



اعتقاد صدرصدی به حرفهای خود مانع اصلی گفتگو و حل اختلافات است

یک استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم گفت باید فرهنگ گفتگو را در مراکز تربیتی و فرهنگی از کودکی با انواع و اقسام روش های تربیتی در جامعه جا انداخت، چرا که این کار یک کار ریشه ای است.

یک استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم گفت باید فرهنگ گفتگو را در مراکز تربیتی و فرهنگی از کودکی با انواع و اقسام روش های تربیتی در جامعه جا انداخت، چرا که این کار یک کار ریشه ای است.

دکتر حسن قنبری استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم در مورد اینکه آیا گفتگو می تواند تنش ها و اختلافات طرفین گفتگو را حل کند اگر چنین است چرا مردم با گفتگو اختلافات خود را حل نمی کنند و علت نزاع ها و دعوای چیست؟ به خبرنگار مهر گفت: اصولاً گفتگو از خود لفظش هم معلوم است یک امر دوطرفه است. طبعاً وقتی که بگویی و بشنوی می توان با آن اختلافات را برطرف کرد. ریشه عمده اختلافات، سوء تفاهم، بدفهمی و برداشت های بد است. یکی از راه های برطرف کردن بدفهمی ها و سوء تفاهم ها این است که افراد بنشینند و با گفتگو حالا چه در سطح پایین و ساده و چه در سطوح بالایی و علمی اختلافات خود را حل و فصل کنند.

وی افزود: به طور کلی می توان گفت در گفتگوها، همان شنیدن ادله طرف مقابل و گفتن ادله و دلایل خود، (آن مطلبی که معتقد به آن هستی) وقتی که ادله های طرف مقابل را می شنوی اگر ادله خودت نادرست و ناقص باشد پی به آن میبری و درصدد درست کردن آن بر می آیی و اگر ادله و دلایل طرف مقابل ناقص است و قانع کننده نیست او پی به اشتباهش می برد. این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه اظهارداشت: به هر حال گفتگو سنتی است که از زمانی که انسان آفریده شد یکی از راه های کسب معرفت بوده و گفت و شنود باعث می شود که علاوه بر سیر در آفاق و انفس، ادله های اعتقادات خود را قوی کنیم. استدلال و مناظره یا همان گفتگو مثل روز روشن است که می تواند در حل اختلافات مؤثر افتد.

وی در مورد اینکه حالا چرا مردم با گفتگو اختلافاتشان را حل و فصل نمی کنند، گفت: گفتگو و آدم اهل گفتگو مبانی می خواهد. یکی از مهمترین مبانی آن این است که فرد جزم گرا یا دگماتیست نباشد. یعنی آدم حرف ها و اعتقادات خود را صد درصدی نداند، نباید بگوید من به اینجا رسیده ام و دیگر حقیقتی بالاتر از این نیست و دیگران اشتباه می کنند. این صدرصد دانستن افکار و اعتقادات خود بزرگترین مانع برای گفتگو است. عدم گفتگو ریشه های فرهنگی دارد. در جامعه ما یکی از ریشه های اصلی آن همین جزم گرایی است.

استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب در مورد اینکه چقدر گفتگو در کاهش تنش ها و اختلافات و شکایات قضایی مؤثر است هم تصریح کرد: اگر کسی اهل گفتگو باشد و با توجه به اینکه حرف خودش را صددرصدی نداند و احتمال بدهد که طرف مقابل هم ادله ای دارد، یعنی ممکن است من در اشتباه باشم بسیار بر حل اختلاف ها و دعوای و روحیه دموکراتیک داشتن مؤثر است. گفتگو آرامش روانی به فرد می دهد، یعنی اگر آدم واقعاً اهل گفتگو باشد به لحاظ درونی و باطنی به آرامش دست می یابد و هیچ وقت احساس افسردگی نمی کند. می گوید من اینطوری هستم این اعتقادات و برداشت ها را دارم دیگران مثل من اعتقادات و برداشت های خاص خود را دارند وقتی قرار است با همدیگر صحبت کنیم ممکن است اختلافات، تنش ها و مشکلاتمان حل شود.

این محقق و پژوهشگر حوزه فرهنگ در مورد اینکه چگونه می توان فرهنگ گفتگو را در جامعه نهادینه کرد، اظهار داشت: برای نهادینه کردن فرهنگ گفتگو باید یک کار فرهنگی و ریشه ای کرد. خیلی از مسائل ما به مسائل تربیتی و زیربنایی بر می گردد. مثلاً الان بعد از سده ها در یک فرهنگی پرورش یافته ایم مثل یک درختی که کج کاشته شده و حالا کج رشد کرده و ضخیم شده خیلی سخت است که آن را صاف کرد. در واقع باید بگوییم از صفر باید شروع کنیم. مراکز تربیتی و فرهنگی ای که تربیت کودکان ما را به عهده دارند باید از آنجاها فرهنگ سازی کنیم. جزم گرایی و صدرصد دانستن حرفها و اعتقادات خود مانع اصلی گفتگو و حل اختلافات می شود.

استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب یادآور شد: در مراکز تربیتی و فرهنگی از کودکی باید با انواع و اقسام روش های تربیتی آرام آرام فرهنگ گفتگو را در جامعه جا انداخت. این کار، کار ریشه ای می خواهد. اما کار فوری اش این است که باید به سراغ نهادها یا آدمهای تأثیرگذار برویم. مسئولین و رهبران فکری جامعه و نخبگان اینها می توانند با گفتگو بین خودشان و نشان دادن اینکه اهل گفتگو هستند و اهل دعا و منازعه و درگیری نیستند الگویی برای مردم باشند. در این سطح اگر اتفاقی بیافتد به شکل موقتش می توان گفت می شود مشکلاتی که وجود دارد رفع کرد تا آن کار زیربنایی و زیر ساختی از پایه شروع شود و بطور خودکار فرهنگ گفتگو بین مردم نهادینه شود.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه به نمونه هایی از گفتگو در تاریخ فلسفه و ادیان اشاره کرد و گفت: کتاب های فلسفی ما پر از گفتگوهای فیلسوفان است. مثلاً شایع و رایج بود که بین ارسطو و افلاطون سر مباحث مهم فلسفی دعا و اختلاف بود. ایندو از دو مکتب کاملاً متمایز و متباین هستند، ولی با گفتگو نشان دادند که مشترکات زیادی دارند. فارابی در دنیای اسلام حتی چیزهایی که خیلی روشن بود و مورد اختلاف ارسطو و افلاطون بود و می گفتند بین ایندو اشتراکاتی وجود ندارد آمد یک جوری دیالکتیک بین ایندو برقرار کرد و در کتابش بیان کرد که بین ایندو فیلسوف که اختلافاتشان جدی به نظر می رسد وجوه

مشترک زیادی هم وجود دارد. به هر حال اینها را می شود به هم نزدیک کرد. این در سنت فلسفی بود. این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه بیان کرد: در سنت دینی هم کتاب های زیادی درباره گفتگوی بین ادیان نوشته شده است. گفتگوی بین مذاهب برای مثال گفتگو بین شیعه و سنی.